

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۹۴ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۶۵ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۹/۱۳

- نطق آراسته به هدایت‌گری
- تقوا، سرّ سعادت دنیا و آخرت است
- مسیر هدایت برای تمام انسان‌ها گشوده است
- شیوه‌های هدایت به سوی پروردگار متعال
- توفیق فقط از خدای متعال است
- درخواست توفیق در عالی‌ترین درجات و مراتب
- پسندم آنچه را جانان پسندد
- نمونه‌هایی از اولویت جلب رضایت پروردگار متعال
- هیولای دیو سیرت

نطق آراسته به هدایت‌گری

پس این‌جا حضرت فرمودند:
«اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى» یعنی

سخن من به عنایت تو سبب هدایت مخاطب من بشود. اگر کسی با من هم‌سخن شد من با او صحبت کردم، سخن من نه تنها اسباب گمراهی نشود، نه تنها سخن بی‌خاصیت و بیهوده‌ای نباشد، بلکه اسباب هدایت بشود. در آن روایت نورانی هست که از حواریون حضرت عیسی بن مریم (علی نبینا و آله علیهم السلام) پرسیدند که

«یا عیسی مع من نجالس» ما با چه کسی هم‌سخن بشویم و هم‌نشین باشیم، رفاقت کنیم؟ فرمود: «مَنْ يُدْكَرُكُمْ اللَّهُ رُوَيْتَهُ»^۲ کسی که این سه ویژگی را داشته باشد. او را ببینید به یاد خدای متعال یفتید «وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ

۲ تحف العقول : ۴۴ ، الأمالی

للطوسی : ۲۶۲/۱۵۷ مع تفاوت سیر فی اللفظ ، و انظر الذکر : باب ۱۳۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَدِّهِ

«اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِلتى هى أَرْكَى، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى. اللَّهُمَّ اسْلِكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَمَلَّى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوتُ وَ أَحْيَا.»^۱

به توفیق الهی این جمله که از جملات بسیار برجسته دعای شریف مکارم الاخلاق هست مورد مباحثه قرار گرفت، مخصوصاً تلاش کردیم یک مقدار ابعاد و جوانب تقوا را بهتر بشناسیم. به توفیق الهی در این زمینه بحث میسوطی تقدیم شد.

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجادیه

تعبیر بسیار لطیف و دقیقی بود که در باره‌اش به تفصیل سخن گفتیم. حالا می‌فرماید: «وَوَفَّقَنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَىٰ، وَاسْتَعْمَلَنِي بِمَا هُوَ أَرْضَىٰ.» (و وفقنی) من را توفیق بده. به چپ توفیق بده، موفقم کن؟ «لِلَّتِي هِيَ أَزْكَىٰ» به آن روشی، به آن طریقتی که از همه شیوه‌های دیگر و از همه خصال و خصوصیات دیگر پاکیزه‌تر باشد. در قرآن کریم از کلمه زکات فراوان استفاده شده است، فرمودند زکات و تزکیه «فِي اللِّغَةِ الطَّهَارَةُ وَ النَّمَاءُ وَ الْبِرْكَةُ وَ الْمَدْحُ». در قرآن کریم از کلیدواژه زکات، تزکیه و بعضی از واژه‌های دیگری که هم‌ریشه با همین مطلب هست به این معانی استعمال شده؛ طهارت؛ پاکیزگی، النماء؛ یعنی رشد، البرکة؛ یعنی وسعت، و المدح؛ به معنای ثناء و ستایش. مثلاً فرمود «قد

مَنْطِقُهُ» سخن بگوید علم شما را افزایش بدهد «وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْأَخْرَةِ عَمَلُهُ» عمل او هم شما را به آخرت ترغیب کند، این‌ها است. پس نطق باید آراسته به هدایت بشود تا حق آن اداء بشود، شکر نعمت سخن به این است که آراسته به هدایت باشد و مضمون آن هدایتگر باشد.

تقوا، سر سعادتی دنیا و آخرت است

بعد فرمود: «وَ أَلْهَمْنِي التَّقْوَىٰ» این جا می‌گوید «الهمنی» به من تقوا را الهام کن. عرض کردیم تقوا در واقع سر سعادتی دنیا و آخرت است و هیچ کلیدواژه‌ای در قرآن و در کلمات اولیاء خدا جامع‌تر و کامل‌تر از تقوا نیست. این نور تقوا را از خدای متعال می‌خواهیم که به ما، به قلب ما برساند. این «الهمنی» این جا هم

چه کسی اهل تقوا است. آن که با تقواتر است این را خدای متعال می‌داند، چون برمی‌گردد به نیت، برمی‌گردد به شاکله، برمی‌گردد به اندیشه، برمی‌گردد به قلب، به کشش‌های درونی و این فقط برای خدای متعال معلوم است. از خودت‌ان تعریف نکنید «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى»^۶ خدا می‌داند چه کسی با تقواتر است. بنابراین باز این جا از کلمه «تُزَكُّوا» استفاده شده، از همین ریشه است.

مسیر هدایت برای تمام انسان‌ها گشوده است

در گفتگویی که خدای متعال با جناب موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) دارد به او می‌گوید که «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَنْ تَزُكِّيَ وَ

افلح من زکاهها» این سعادت تمام معنای کلمه «الفلاح» به معنای خوشبختی، به معنای آن شرایطی که یک انسان تمام استعدادهای انسانی‌اش طلوع می‌کند و شکوفا می‌شود، این فِلاح به این معنا است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۳ هر کسی که موفق شد این نفس خودش را تمیز کند، مرتب کند، با خواسته‌های الهی هماهنگ کند، این حاصلش فلاح است. در آیه دیگر فرمود: «ذَلِكُمْ أَزْكِي لَكُمْ وَ أَطْهَرُ...»^۴ این «أَزْكِي لَكُمْ» را می‌فرمایند این یعنی «انمی لکم»، یعنی باعث رشد است، باعث نمو است. در آیه دیگر فرمود: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى»^۵ خیلی از خودتان تعریف نکنید «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى» خدا می‌داند

۳ آیه ۹ سوره مبارکه شمس

۴ آیه ۲۳۲ سوره مبارکه بقره

۵ آیه ۳۲ سوره مبارکه نجم

۶ همان

است. فرعون، «إِنَّهُ طَغَى» این‌جاست. در جای دیگر هم می‌فرماید «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^۸ یعنی بروید با فرعون حرف بزنید و سخن‌تان هم سخن نرم باشد. به این امید که شاید زمینه هدایت او فراهم بشود. یعنی خدای متعال حتی از فرعون هم نمی‌گذرد، او را هم مخاطب دعوت خودش قرار می‌دهد، حتی مأموران خودش و پیامبران خودش را مأموریت می‌دهد که با او نرم سخن بگویند به امید این که شاید زمینه هدایت برای او فراهم بشود و اتمام حجت بشود. اگرچه او زمینه هدایت را ندارد، او دارد همین‌طور در شقاوت پیش می‌رود ولی از سوی خدای متعال این جور است.

أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ»^۷ می‌گوید برو به سراغ فرعون که گرفتار طغیان شده، آن وقت به او این‌طور بگو «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ» می‌خواهی خوشبخت بشوی، سعادت‌مند بشوی، پاکیزه بشوی؟ «هَلْ لَكَ» این یک نوع دعوت خیلی صمیمی و با لطافت از کیست؟ از کسی است که در جریان طغیان به قله رسیده، فرعون است دیگر، به فرعون می‌گوید «هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكِيَ * وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» من تو را به سوی خدای متعال هدایت کنم، تو در پیشگاه خدای متعال به آن حال خشیت دست پیدا کنی. این معنایش این است که کسی در آن نظام هدایت پروردگار متعال جا نمی‌ماند؛ حتی فرعون، یعنی حتی فرعون مخاطب هدایت الهی

۷ آیات ۱۷ الی ۱۹ سوره مبارکه

نازعات

اهانت که نمی‌شود کسی را هدایت کرد، با خشونت که نمی‌شود کسی را هدایت کرد، با مثلاً تحقیر که نمی‌شود کسی را هدایت کرد. هدایت روش خودش را دارد، تکریم است، احترام است، به طرف شخصیت دادن است، با نرمش است، با لطافت است، این‌ها شیوه‌های هدایت است. یک وقت است که می‌خواهد کسی را عقوبت کند، آن بحث یک بحث دیگری است. می‌خواهند یک کسی را مجازات کنند، خب مجازات، مجازات است، داغ گذاشتن است ولی در مقام هدایت؛ لطافت است، تکریم است، نرمش است. همین شیوه‌ای که خدای متعال می‌فرماید «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۹ با او نرم صحبت کنید. در آن آیه قبلی هم می‌گوید «فَقُلْ هَلْ لَكَ

۹ آیه ۴۴ سوره مبارکه طه

می‌خواهم بگویم که از این یکی دو مورد آیه‌ای که برای شما خواندم این‌گونه استفاده می‌شود که لسان دعوت کنندگان به سوی خدای متعال، باید زبان آن‌ها زبان جذاب باشد، یعنی در مقام هدایت باشند، در مقام هدایت دافعه نداشته باشد، دعوت کنند چون دعوت‌شان دعوت به سوی خودشان نیست، بلکه دعوت به سوی خدای متعال است. این بندگان خدا را می‌خواهند متوجه خدای متعال کنند، به نمایندگی از خدای متعال است، باید بنای این‌ها بر هدایت باشد.

شیوه‌های هدایت به سوی پروردگار متعال

بنابراین برای هدایت هم بالاخره یک شیوه‌هایی هست دیگر، نمی‌شود شما مثلاً با اهانت هدایت کنید، با

وَلِيَّهَا وَ مَوْلَاهَا»^{۱۰} ولی جان من، مولای جان من تویی. «وَأَنْتَ خَيْرٌ مِّنْ زَكَاةَا» نفس من را تمیز کن، شکوفا کن، پاکیزه کن، تویی آن کسی که می‌توانی این نفس را که آفریده‌ی خودت هست به آن صفا، رشد و پاکی برسانی. این هم از خدای می‌خواست.

توفیق فقط از خدای متعال است

در هر صورت این جا ما از خدای متعال توفیق می‌خواهیم، این کلمه «وفقنی» این جا استفاده شده است. توفیق هم مکرر به عرض‌تان رسید به معنای این است که اسباب به گونه‌ای چیده بشود که آن هدف ما محقق بشود. ما برای این که به یک هدفی برسیم، کلی اسباب و شرایط و ظروف و امثال این‌ها باید

۱۲ مجمع البیان: ۱۰/۷۵۵

إِلَى أَنْ تَزَكِّي»^{۱۱}. می‌خواهی ما راه ظاهر شدن، تمیز شدن، خوشبخت شدن را به تو نشان بدهیم؟ تو دوست داری به این سمت حرکت کنی؟ «هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكِّي» می‌خواهی من تو را به سوی خدای متعال هدایت کنم، این راه را برای تو باز کنم؟ «وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشِيَ»^{۱۱}.

یک روایتی هم هست این آقای سعید بن هلال از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می‌کند که حضرت هر وقت این سوره مبارکه «اعلی» را می‌خواندند یک درنگ و تأملی می‌کردند بعد به ساحت قدس پروردگار متعال عرضه می‌داشتند «اللَّهُمَّ أَتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا» خدایا به نفس من، به جان من تقوا را کرامت کن. «أَتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَ أَنْتَ

۱۰ آیه ۱۸ سوره مبارکه نازعات

۱۱ آیه ۱۹ سوره مبارکه نازعات

با همدیگر هماهنگ بشوند. دیدید حتی یک هدف‌های خیلی ساده‌ای هم انسان در زندگی‌اش می‌خواهد پیگیری کند کلی چیزها باید با همدیگر هماهنگ بشوند، در کنار هم چیده بشوند تا ما به آن هدف برسیم که هر کدام اگر از این مسیر حذف بشود کل آن برنامه به هم می‌ریزد و ما به هدفمان نمی‌رسیم. گاهی برای تحقق بعضی از اهداف میلیاردها شرط لازم است. یعنی در واقع سبب و شرط این‌ها باید با همدیگر تنظیم بشوند، در وفاق قرار بگیرند تا آن اتفاق بیفتد. این جوری است و آلا نمی‌شود. پس این می‌شود توفیق، اسمش این است.

توفیق فقط از خدای متعال است، من الله التوفیق، توفیق فقط و فقط از سوی خدای متعال است، چون شرایط،

اسباب، ظروف، شناخت ناشناخته، تمام آن به ید قدرت حق تبارک و تعالی است. هم سازنده اسباب است، هم سوزنده اسباب است، هم تنظیم‌گر آن‌ها است، هم به وفاق رساننده آن‌ها، فقط خدای متعال است، این دیگر از کس دیگری بر نمی‌آید. توفیق فقط از خدای متعال است؛ والسلام. لذا یکی از بهترین درخواست‌ها از خدای متعال توفیق است. توفیق برای زندگی مؤمنانه، توفیق برای عبادت، توفیق برای بندگی، توفیق برای خدمت، توفیق برای نماز اول وقت، نماز با کیفیت، توفیق برای جهاد، توفیق برای انجام کارهای بزرگ، رسیدگی به خلق، انفاق.

این توفیق خواستن از خدای متعال است که در لسان روایات ما و دعاهای ما هست، این جا هم به همین ترتیب،

می‌فرماید: «وَقَفَّنِي لِتِي هِيَ أَرْكَى»^{۱۳} من از تو توفیق می‌خواهم، من را موفق کن. در شرایط عادی هم که این قدر اختلال در نظامات و امثال

این‌ها هست که اهواء متشتته، آراء مختلفه، تزاحم، دنیا این است، یعنی اصلاً دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم محیط تزاحم است، محیط تصادم‌ها است، محیط تداخل‌ها است، این‌ها است. لذا در این محیط انسان اگر بخواهد به آن مقصد عالی برسد راهش چیست؟ راهش توفیق خواستن از خدای متعال است. وَاَلَا هَسْتَنْد يَك كَسَانِي كَه هَمَه تَلَاش خُودشَان رَا هَم مِي كَنْنَد وَلِي نَمِي رَسَنْد، نَمِي شُود، بَه آن جَايِي كَه بَايَد بَرَسَد نَمِي رَسَد، آن خُوَاسْتَه‌اِي رَا كَه مِي خُوَاسْتَه بَه آن دَسْت پِيَدَا كَنْد نَمِي كَنْد. اَيْن بَايَد اَز خُدَاي مَتَعَال بَخُوَاهَد؛

۱۳ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجاده

درخواست توفیق در عالی‌ترین درجات و مراتب

بینید این‌ها در این دو سه جمله‌ای که برای شما می‌خوانم عنوان باز گذاشته شده، موضوع بسته نیست، موضوع باز است، من را موفق کن، به چی؟ می‌گوید به هر چیزی که باعث رشد من است، بینید چقدر این دعا وسیع است. نمی‌گوید من را موفق کن به چه کاری، آن کار را نمی‌گوید، می‌گوید «لِتِي»، باز گذاشته است. هر چیزی که باعث رشد من است، باعث طهارت من است، باعث این می‌شود که من مورد عنایت و لطف تو قرار بگیرم، هر چیزی این خصوصیت را

می‌کند، ما را به آن موفق کن، چون بعضی وقت‌ها برخی از کارهایی که انسان به آن موفق بشود سایر اعمال را زیر سایه خودش قرار می‌دهد، مثلاً فرض کنید اگر کسی به یک درجه بالایی از معرفت الهی دست پیدا کند، اگر کسی در یک مرتبه نسبتاً بالا موفق به معرفت‌الله بشود، حاصل و نتیجه آن چیست؟ نتیجه‌اش این است که چنین کسی عملاً باب انواع و اقسام خیرها به روی او باز شده است، یعنی دیگر فقط یک باب خیر نیست، ابواب خیر به روی یک چنین کسی گشوده می‌شود، نه فقط یک باب خیر، چون معرفت کلید انواع و اقسام خیرها است، اگر شما به معرفت‌الله رسیدید، اگر شما به معرفت‌الذات رسیدید، اگر شما به معرفت‌المعارف است، اگر انسان به آن دست پیدا کرد این

دارد. هر فکری، هر برنامه‌ای، هر عملی، هر اقدامی که نتیجه‌اش رشد است، توفیقش را برای من فراهم کن. نتیجه‌اش طهارت روحی است، طهارت اخلاقی است من را به آن موفق کن. ببینید چقدر عام و وسیع است. لذا این «للتی» را بعضی‌ها می‌گویند مثلاً «للفیات، خصال، روش‌ها، اعمال»، همه این‌ها هم درست است، همه این‌ها را شامل می‌شود. در این دو سه جمله‌ای که کنار هم هست یک نکته مشترک است و آن عبارت است از درخواست عالی‌ترین درجات و مراتب. یعنی اگر مثلاً ما می‌گوییم خدایا ما را موفق کن به آن کار، عمل، صفت و اخلاقی که باعث رشد ما می‌شود، می‌گوید آن که از همه بیشتر ما را رشد می‌دهد، آن که از همه بیشتر ما را پاکیزه

كَمَنْ زَارَ اللَّهِ فِي عَرَشِهِ^{۱۴} این شخص مثل این که خدای متعال را در عرش زیارت کرده باشد. اگر واقعاً هم اهل توجه و معرفت باشد، زیارت اباعبدالله (علیه الصلوٰة والسلام) یک توفیق عادی نیست، «للتی هی ازکی» است، از آن مصادیق است که صدها، بلکه هزاران توفیق دیگر را با خودش می آورد. نماز شب از این جنس است، «للتی هی ازکی» است، اگر کسی موفق بشود صدها توفیق دیگر نصیب او می شود. اگر کسی اهل سحر شده‌ها توفیق دیگر نصیب او می شود، دنیایی و مادی و معنوی و خلاصه آخرتی، همه چیز در این سحر هست، در این ذکر سحری و استغفار سحری و دعای سحری و ورد سحری، همه این چیزها هست. پس این کلمه «ازکی» که

طور است. اگر مثلاً در بین یاده‌ها، حالا ذکر الله که دیگر مبنا و اساس است، ذیل یاد خدای متعال اگر کسی موفق شد به ذکر الموت، حقیقتاً یاد مرگ در نفس او یک جایگاه ویژه‌ای داشت، اگر کسی این را توفیق پیدا کرد، ده‌ها توفیق دیگر نصیب او می شود، بلکه صدها توفیق دیگر نصیب او می شود. بعضی از موفقیت‌ها این گونه است، لذا می گوید «للتی هی ازکی» آن که از همه پیش برنده تر است، آن که از همه پاک کننده تر است.

مثلاً فرض بفرمایید یک کسی خدای متعال به او توفیق داده مشرف بشود به زیارت اباعبدالله (علیه الصلوٰة والسلام)، این یک توفیق معمولی نیست، این «للتی هی ازکی» است. یعنی آن کسی که پاهایش با او همراهی کند این وارد بشود بر آن حریم عرشی، فرمودند «كَانَ

تا عصا داشته باشد، این کجا و آن کجا. یعنی این نقش‌اش در صفای روح، در جلای شخصیت، در طی صراط، مستقیم یک نقش عادی نیست، خیلی توفیق بزرگی است اگر خدای متعال روزی کسی بکند.

پسندم آنچه را جانان پسندد

جمله بعدی فرمود «وَأَسْتَعْمَلِنِي بِمَا هُوَ أَرْضِي»^{۱۵} این جا از کلمه «و استعملنی» استفاده شده است. «و استعملنی» یعنی من را به کار بگیر. ببینید رفته در باب استفعال، باب استفعال از جمله معانی‌اش تأکید است. مثلاً کلمه استعمال یک وقت عمل است، یک وقت استعمال است. حالا «و استعملنی» یعنی من را به کار بگیر، وادار کن به اقدام، «و استعملنی» خیلی درخواست جلدی و محکم و

در واقع می‌رود در آن ساختار خاصی که انتخاب شده، به آن «أَفْعَلُ التَّفْضِيلِ» می‌گویند، این معنایش این است که ما از بین همه آن چیزهایی که پاک می‌کند و رشد می‌دهد، آن را که از همه بیشتر پاک می‌کند و رشد می‌دهد و پرواز می‌دهد، آن را می‌خواهیم. با کلمه «وفقنی» که دیگر خیلی هم خالص است. «وفقنی» توفیق خواستن از حضرت حق تبارک و تعالی است. یک وقت خدمت‌تان عرض کردم مثلاً در بین اهل معرفت می‌گویند داشتن استاد خوب در زندگی، یک راهنمای خوب، این مثل چشم است برای انسان. نقطه مقابلش آن کسی که این را نداشته باشد گفتند مثل آدم اعمی است، بعد گفت: چشم بینا بهتر از سیصد عصا. یک کسی که نمی‌بیند به جای آن صدتا، دویست تا، سیصد

۱۵ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

قوی‌ای است. **خب من را** در چه زمینه‌ای به کار بگیر؟ خیلی درخواست وسیع، گسترده و پر از مصداق‌ها است. فرمود **«وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ اَرْضِي»**. **«وَ اسْتَعْمَلْنِي»** من را به کار بگیر **«بما»** به آن کاری که آن کار از بین همه کارهایی که وجود دارد بیشتر اسباب رضایت و خشنودی تو را فراهم می‌کند. **«بما هو ارضی»** باز ببینید آن جا گفت **«ازکی»** این جا می‌گوید **«ارضی»** باز همان باب است. **«بما هو ارضی»** من را در آنچه که از همه کارهای دیگر بیشتر مورد رضای توست به کار بگیر، به کار وادارم کن. ببینید ماها بیشتر درخواست‌هایمان درخواست تنبلی و بی‌عاری و بی‌کاری است، یعنی انسان به قلبش مراجعه می‌کند می‌بیند ما از خدای متعال راحتی می‌خواهیم، آسایش می‌خواهیم. این یعنی بی‌کاری و بی‌عاری و بی‌حالی و همین باشد، انسان بی‌خیالی و این‌ها را می‌خواهد. لذا از خدای متعال نمی‌خواهیم ما را به کار بگیر، من را وادارم کن به کار، من را به کار بینداز، به میدان بفرست، این دو عالم است. آن وقت شما این را بدانید خیلی فرق می‌کند که خواسته تو چی باشد. عرض کردیم دعا از خواسته حقیقی شخص پرده‌برداری می‌کند. ببینید مثلاً یک وقت است یک کسی حاج قاسم‌وار از خدای متعال درخواست می‌کند، این چه می‌گوید؟ می‌گوید من را وادارم کنم به مقابله با داعش، من ریشه دشمنان تو را خشک کنم. این خواسته قلبی است، قرین اجابت می‌شود، توفیق هم نصیبش می‌شود. این درخواست می‌کند که وسط میدان باشد،

هر کسی هم در افق شرایط زندگی‌اش، موقعیتی که هست، موقفی که دارد، مصادیق این مسئله برای او متنوع است، تنوع مصداق هست. لذا باز طبع این دو سه جمله این است که محدود نکرده، باز گذاشته است، «بما هو ارضی» هر چیزی که باعث تأمین خشنودی می‌شود، من را به آن کار وادار کن. ببینید این نقطه مقابل نفس است. در دعای خمسۀ عشر می‌خوانید «اللهم اشکو اليك» من آمدم از خودم پیش تو شکایت کنم. نفس‌ام «بالسوء اماره الی الخطیئة مبادرة» بعد همین جور می‌رود جلو نسبت به کارهای خیر تنبل، می‌خواهد برخیزد نماز بخواند سختش است، می‌خواهد کار فکری بکند سختش است، می‌خواهد کار ذکری بکند سختش است، می‌خواهد

این خواسته قلبی‌اش است. خواسته قلبی فلان کس هست که به عالی‌ترین درجات علم برسد. درخواست قلبی فلانی هست که منشأ گشایش در زندگی فقراء باشد. بعضی‌ها این چیزها را ندارند، اصلاً درخواست قلبی‌شان نیست، لقلقه زبانی هست اما خواسته دل نیست، لذا در باره آن‌ها اجابت هم نمی‌شود. این کلمه «و استعملنی» یعنی این آدم مهیا است برای این که شانه بدهد زیر بار سخت‌ترین کارها، فقط یک شرط داشته باشد. می‌گوید شرطش این است که تو را راضی کند. بعد هم از بین کارهایی که تو را راضی می‌کند آن که بیشتر از همه اسباب تأمین رضایت تو می‌شود، تو کدام کار را بیشتر از همه دوست داری که اگر من به آن کار پردازم، تو بیشتر از همه راضی می‌شوی. حالا

خدمات اجتماعی کند سختش است، می‌خواهد اردوی جهادی برود سختش است، می‌خواهد به مصاف دشمنان خدا برود سختش است. این می‌خواهد همیشه همین جور ول بچرخد. این نفس، این است. نقطه مقابلش تو داری از خدای متعال می‌خواهی «و استعملنی»، خدایا من را به کار بگیر، از من کار بکش، زیر بار کارهای این چنینی ببر. حالا چه کاری؟ این باز است، «بما هو ارضی» هر چیزی که خودت می‌پسندی، آن که تو می‌پسندی. گفت پسندم آنچه را جانان پسندد. من آن را می‌خواهم که تو را راضی کند، هر کاری که باشد، واقعاً صادق باشیم یعنی صادقانه در پیشگاه خدای متعال انسان بگویند که هر چی که تو بخواهی من را به آن کار وادار کن، ببر، به هر میدانی که تو

خودت دوست می‌داری. دیگر آن وقت سخت باشد، آسان باشد، باعث محبوبیت بشود، باعث دردسر بشود، باعث اذیت بشود، برای من مهم نیست. تو راضی باش، من اذیت هم بشوم، بشوم، من به زحمت هم بیفتم، بیفتم، من به دردسر بیفتم، بیفتم، من ضربه بخورم، بخورم، مهم نیست، ولی تو را راضی کند. ببینید چقدر این خواسته، خواسته‌ی قشنگی است، «و استعملنی بما هو ارضی». البته این جا می‌شود این جمله را هم به آن اضافه کرد که بعد از این که توجه کردیم که می‌گوید «بما هو ارضی»، باز هدف‌گذاری یک هدف‌گذاری بالایی است. حکایت از همت بلند است، یعنی از بین آن چیزهایی که تو را راضی می‌کند، آن که از همه بیشتر تو را راضی

۱. خیر دنیا و آخرت در علم است

یک شخصی از اصحاب پیغمبر خدمت حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

شرفیاب شد این سؤال را پرسید گفت آقا جان یک جنازه آوردند، یک مؤمنی از دنیا رفته باید تشییع بشود. تشییع و تجهیز و دفنش کنند و این‌ها، «و مجلس عالم» یک جای دیگر هم یک جگسه‌ای است که یک عالمی دارد از معارف الهی عرضه می‌کند، من بین این دو اگر قرار گرفتم کدام را ترجیح بدهم؟ این می‌خواهد از نگاه پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) کشف کند که نگاه خدا است، آن که رضایت بیشتری را از خدای متعال جلب می‌کند و خداوند بیشتر می‌پسندد، کدام را بروم؟ اکنون این دو پیش روی من است، یک تشییع جنازه؛ می‌دانید تشییع جنازه خیلی ثواب دارد، اصلاً قابل توصیف

می‌کند من به آن موفق بشوم و مشغول آن کار باشم.

نمونه‌هایی از اولویت جلب رضایت پروردگار متعال

این جا نمونه‌هایی داریم که خوب است به آن توجه بشود. من دیدم بعضی از اهل دقت ذیل همین جمله این نکته را به آن توجه پیدا کردند. ببینید گاهی وقت‌ها انسان در برابر مثلاً دو کار قرار می‌گیرد که هر دو خوب است، هر دو خدای متعال را راضی می‌کند، این جا چه می‌گویی؟ می‌گویی «و استعملنی بما هو ارضی» من مشغول آن کاری بشوم که تو بیشتر دوست داری. هر دو را دوست داری، دو کار جلوی من هست، هر دو را تو دوست می‌داری، کدام را بیشتر دوست داری. حالا یکی دو سه نمونه برای شما بگویم جالب است.

نیست، تشییع جنازه مؤمن و حضور در برنامه تجهیز یک انسان مؤمنی که از دنیا رفته و تکریم او تا انسان او را ببرد به خاک بسپارد خیلی ثواب دارد، حالا من اگر حواسم بود یک نمونه‌هایی را برای شما می‌آوردم، پاداش‌های شگفت‌انگیزی دارد که متأسفانه الان محرومیت هم هست. مثلاً در شهرهای بزرگی مثل تهران تشییع نمی‌شود، شهرهای کوچک هنوز هست، ولی این جا اگر شخص در خانه یا بیمارستان از دنیا رفت، مستقیم جنازه را می‌برند در آن غسلخانه‌های مخصوص در بهشت زهراء، بعد هم حالا بیرونش یک دو قدمی اگر کسی رفته باشد، که یادتان هست در کرونا آن را هم نمی‌رفتند. همه ما کرونا را یادمان رفت که چی بود. پسر حاضر نبود جنازه پدرش را بردارد. چه روزهایی بود. من اخیراً گفتم آن آقا طلبه‌هایی را که در آن شرایط سخت رفتند این‌ها را پیدا کنید، این‌ها چه کسانی بودند، در بیمارستان بچه‌ها حاضر نبودند بروند. یادمان است، همه فرار کرده بودند. این‌ها رفتند ایستادند از این لباس‌های کذا پوشیدند به این کرونایی‌ها خدمت کردند. در غسلخانه می‌رفتند این‌ها را رسیدگی می‌کردند، غسل می‌دادند. گفتم این‌ها را بروید پیدا کنید، این‌ها چه کسانی بودند. چقدر این‌ها خوب بودند. می‌خواهم عرض کنم خود این تشییع و این‌ها خیلی فضیلت دارد. لذا شخص مثالی که می‌زند مثال عادی نیست «حضرت جنازه» جنازه مؤمنی الان حاضر است این جاست باید تشییع و بالاخره مراسم را انجام بدهیم. این

خود پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ» مگر نمی‌دانید خدای متعال اگر اطاعت می‌شود از برکت علم است. «وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ» اگر کسی در مراتب بندگی خدای متعال سیر می‌کند به برکت علم است. «وَأَخَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ» خیر دنیا و آخرت در علم است «وَأَشْرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» شر و بدبختی دنیا و آخرت هم با جهل است. پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه) فرمودند آن مجلس عالم مجلس علم است، به خاطر این که از طریق آن علم است که به همه خیرات و برکات دیگر شخص می‌تواند برسد. معلوم می‌شود آن را خدای متعال بیشتر می‌پسندد، چون پیغمبر (صلوات‌الله‌علیه) «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ

طرف هم «مجلس عالم» یک مجلس علمی برپا است، عالمی هم آن جا دارد ارائه می‌کند، من کدام را بروم؟ این همان کشف «بَمَا هُوَ اَرْضِي» است. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص» حضرت فرمودند: «إِنْ كَانَ لِلْجَنَازَةِ مَنْ يَتَّبِعُهَا وَ يَدْفِنُهَا»^{۱۶} فرمودند اگر کسی هست آن جنازه را جمعش کند، یعنی تشییع کند و بردارد و ببرد تا آن نقطه دفن، اگر هستند کسانی که این کار را بکنند، «فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ الْعَالَمِ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جَنَازَةٍ» رفتن به آن درس مجلس عالم از شرکت در تشییع جنازه هزار جنازه مؤمن هم پاداش آن بیشتر است. این جنازه هم این جا عدد کثرت است. یعنی برو بالا. «افضل من حضور الف جنازه» مگر چه خبر است؟ بعد حضرت توضیح دادند،

۱۶ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج

علمی و تفقه در دین و کشف وظایف دینی و... یعنی همان مجلس علم بوده، «یتفقهون» یک جلسه این بود، یک گروه دیگر هم آن طرف نشسته بودند داشتند دعا می‌خواندند، مشغول دعا بودند، «یدعون الله و یسألون» حضرت چه گفتند؟ «فَقَالَ كَلَّا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ» فرمودند هر دو جلسه خوب است. «أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ» خب یک گروه که دارند خدا را می‌خوانند، دارند مناجات می‌کنند، دعای کمیل می‌خوانند، ابوحمزه می‌خوانند، همین جور دارند دعا می‌کنند، چقدر هم باطراوت، چقدر هم با حال، چقدر بهتر از این. «وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ» یک گروه هم سمت مقابل که دارند تعلیم علم می‌بینند «أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ» آن‌ها دارند خدا را می‌خوانند و دعا می‌کنند

هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»^{۱۷} هر چی می‌گوید از سوی خدای متعال می‌گوید، از خودش که نگفته، آن که خدای متعال را در بین این دو کاری که ما الان قرار گرفتیم بیشتر راضی می‌کند این است، لذا دارد به ما شاخص هم می‌دهد.

۲. شرکت پیامبر (صلوات الله علیه) در حلقه علم و تفقه

یک مثال مشهورتر هم دارد که «وَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص» پیامبر عزیزمان از منزل خارج شدند وارد مسجد شدند. وقتی وارد مسجد شدند «فَإِذَا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسَانِ»^{۱۸} در مسجد دو جلسه برقرار بود «مَجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ مَجْلِسٌ يَدْعُونَ اللَّهَ تَعَالَى وَ يَسْأَلُونَهُ» یک گروه نشسته بودند مشغول مباحثه

۱۷ آیات ۳ و ۴ سوره مبارکه نجم

۱۸ بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۰۶

باید انتخاب کند، مؤمن زیرک آن کاری را انتخاب می‌کند که خدای متعال بیشتر می‌پسندد. بعد هم از خدا می‌خواهد می‌گوید «و استعملنی» من را بکش، ببر، به کار بگیر در آن چیزی که تو را بیشتر راضی می‌کند.

۳. اجابت خواسته‌ی برادر مؤمن

نمونه سوم و چهارم باز در یک موضوع است. اول و دومی در یک موضوع بود، دومی و سومی هم در یک موضوع است. جالب است، نقل آن کنار هم هست.

ابان از اصحاب امام صادق (علیه‌الصلوة والسلام) است. ابان بن تغلب جزو چهره‌های شناخته شده است، روایت هم زیاد از او داریم. ابان می‌گوید «كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

«وَأُمَّا هَؤُلَاءِ» اما این گروه چی؟ «فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يَفْقَهُونَ الْجَاهِلِ» این‌ها هم خودشان یاد می‌گیرند هم به دیگران آموزش می‌دهند. «هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ» فرمودند این‌ها بهتر است «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ» من برای تعلیم مبعوث شدم. «ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ» حالا پیغمبر وارد شده در این دو جلسه، دو گروه مؤمن داخل مسجد مشغول هستند. حضرت هر دو را تحسین کردند اما گفتند این کجا، آن کجا؟ خودشان رفتند با کدام گروه نشستند؟ رفتند در حلقه علم و تفقه شرکت کردند «ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ». رفتند آن جا نشستند. ببینید پس این جا، هم آن خوب است، هم این خوب است. هم آن مورد رضای خدا است، هم آن مورد رضای خدا است، اما انسان مؤمن که در این دنیا خیلی وقت زیادی ندارد،

توجه کردند که آن شخص دارد من را صدا می‌کند. «فَقَالَ يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا» این تعبیر هم جالب است، یک توییخی هم هست، فرمودند «إِيَّاكَ يُرِيدُ هَذَا» ایشان تو را صدا می‌زند؟ منظورش تو بودی؟ گفت «قُلْتُ نَعَمْ» بله آقا جان من را صدا می‌کند. حضرت فرمودند ایشان کیست؟ «قُلْتُ رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا» فرمودند همان جوری که تو اعتقاد داری، فکرش همان طور است؟ «هُوَ عَلَيَّ مِثْلَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ» یعنی به ولایت ما اهل بیت (علیهم‌السلام) مثل تو همین جوری اعتقاد دارد؟ همه این‌ها را حضرت می‌دانند، دارد شاخص می‌دهد. «قُلْتُ نَعَمْ» حضرت فرمودند «فَأَذْهَبَ إِلَيْهِ» برو. پس چرا معطل هستی «فَأَذْهَبَ إِلَيْهِ قُلْتُ فَأَقْطَعُ الطَّوْفَ» آقا جان طواف را قطع کنم؟ «قَالَ نَعَمْ»

السلام»^{۱۹} من کنار امام صادق (علیه‌السلام) داشتم دور خانه خدا طواف می‌کردم. «فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا» یکی از رفقای ما، از ارادتمندان امام صادق (علیه‌السلام)، این آمد سمت من اشاره کرد که بیا کارت دارم که من بروم و آن خواسته و حاجت او را برآورده کنم. «فَأَشَارَ إِلَيَّ» به من اشاره کرد بیا، «فَكَرِهْتُ أَنْ أَدْعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ» من خیلی برایم سخت بود امام صادق (علیه‌السلام) و طواف را رها کنم بروم همراه این دوستی که من را صدا کرده و کاری دارد، خواسته‌ای دارد، مشکلی دارد می‌خواهد من به کمک او بروم. بیه طواف ادامه دادم، «فَبَيْنَمَا أَنَا أَطُوفُ» دوباره که طواف را ادامه دادیم، دوباره آن شخص آمد نزدیک اشاره کرد بیا، من را صدا زد. این دفعه امام صادق (علیه‌السلام)

دو، هر دو خوب است، اما کدام خدای متعال را بیشتر راضی می‌کند؟ امام صادق (علیه‌السلام) این جا راهنمایی می‌کنند، این که بروی دنبال خواسته آن برادر مؤمن خودت، از طواف، آن هم از طواف همراه امام صادق (علیه‌السلام) حتی اگر طواف واجب باشد آن افضل است، یعنی خدای متعال را بیشتر راضی می‌کند.

۴. رسیدگی به درخواست مؤمن

شبهه این یک روایت دیگر هم هست متنها این روایت دوم یک مقدار سنگین تر است. این از قصه امام حسن (علیه‌السلام) است. جناب ابن عباس می‌گوید «كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^{۲۰} من همراه با امام حسن (علیه‌السلام) در مسجد بحارالانوار ج ۹۴، ص ۱۲۹؛ جواهر ج ۱۷، ص ۱۷۷

حضرت فرمودند بله قطع کن برو. «قُلْتُ وَ إِنْ كَانَ طَوَافُ الْفَرِيضَةِ» حتی اگر طواف واجب باشد؟ حضرت فرمودند بله «قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ» گفتم چشم. دیگر جدا شدم، طواف را قطع کردم، رفتم.

البته این هم دیگر تعریف و احکام خودش را دارد. اگر کسی یک چنین وضعی برای او پیش آمد چگونه باید شروع کند و به چه ترتیبی باید بیاید کارش را در آن طواف تکمیل کند آن به جای خودش محفوظ است. پس بین این دو گیر کرده، یک طرفش طواف است، آن هم همراه با امام صادق (علیه‌السلام)، این که آسان گیر کسی نمی‌آید، دیگری پاسخ به خواسته یک برادر مؤمنی است که دارد صدا می‌زند بیا به من کمک کن، کارت دارم، حالا هر خواسته‌ای داشته، می‌گوید بیا. بین این

مسجد الحرام. این را داشته باشید
 بروید یک قدم جلوتر. حالا
 در مسجد الحرام معتکف است،
 الان هم یک وقتی حضرت
 پیدا کرده دارد طواف می‌کند.
 «فَعَرَضَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ»
 یک آقایی از شیعیان امام
 حسن (علیه السلام)، از ارادتمندان و
 دوستان حضرت آمد نزدیک
 «فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ
 عَلِيَّ دِينَأً» گفت یابن رسول
 الله به فلان کس بدهکارم «إِنَّ
 عَلِيَّ دِينَأً لِفُلَانٍ فَإِنْ رَأَيْتَ
 أَنْ تَقْضِيَهُ عَنِّي» می‌شود
 بیا بید این بدهی من را بدهید؟
 خب امام حسن (علیه السلام)
 کریم اهل بیت (علیهم السلام) است.
 حضرت فرمودند؟ «فَقَالَ وَ
 رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا أَصْبَحَ وَ
 عِنْدِي شَيْءٌ» قسم به صاحب
 این خانه، امروز هیچی پیش
 من نیست، یعنی جیبم خالی
 است. این که قسم خوردند
 هم جالب است. می‌خواستند

الحرام بودم «وَهُوَ مُعْتَكِفٌ»
 امام حسن (علیه السلام) معتکف
 بود. آن قبلی طواف بود، این
 اعتکاف است. می‌گوید «وَهُوَ
 مُعْتَكِفٌ» امام معتکف بودند.
 اعتکاف هم دیگر عنایت دارید
 احکام خودش را دارد. انسان
 وقتی معتکف شد دیگر از آن
 مسجد نباید خارج بشود مگر
 ضرورت پیش بیاید، و الا باید
 خودش را دائم در ایام اعتکاف،
 در آن سه روز باید کاملاً در
 آن محیط مسجد حفظ کند،
 نباید بیرون برود مگر برای
 ضرورت‌ها که حالا احکام
 خودش را دارد. حالا مثلاً
 اعتکاف معنایش این است
 که انسان خودش را در مسجد
 حبس کند. «حبس النفس فی
 المسجد» این می‌شود، آن
 هم به نیت خاص با شرایط
 ویژه‌اش می‌شود اعتکاف.
 حالا امام حسن (علیه السلام)
 معتکف بودند، آن هم کجا؟

می‌گوید که امام حسن (علیه‌السلام) طواف را قطع کرد، تا به حال در طواف بود، از طواف خارج شد. «وَسَعَى مَعَهُ» با آن شخص راه افتاد رفت. یعنی از بیت رفت، حضرت از مسجد الحرام خارج شد و رفت، «سَعَى مَعَهُ» می‌گوید من دویدم دیدم آقا دارد سریع می‌رود. «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُنْسِيَتْ أَنْكَ مُعْتَكِفًا» گفت آقا جان یادتان رفته که شما معتكف هستی؟ شما داری می‌روی؟ «فَقَالَ لَا» حضرت فرمودند نه یادم نرفته «وَلَكِنْ سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ» اما من از پدرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شنیدم که این را ایشان می‌فرمودند «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» پدرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌گفت که من از رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه) شنیدم «يَقُولُ مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً»

بگویند که یک سر سوزن در ذهنت نیاید من چیزی دارم به تو نمی‌دهم. چیزی نیست، وَا لَا چیزی باشد مال تو است. طرف گفت حالا که چیزی ندارید می‌شود تشریف بیاورید از این طلبکار ما برای من مهلت بگیرید؟ این کار را که می‌توانید بکنید، شما بالاخره مکرم هستید، پسر پیغمبر هستید، پسر امیرالمؤمنین، پسر فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) هستید، احترام دارید، بیایید برای من مهلت بگیرید. این شخص «تَهَدَّدَنِي بِالْحَبْسِ» من را تهدید به حبس کرده است. یعنی گفته اگر طلبات را ندهی خلاصه تو را زندان می‌اندازم. حالا ابن عباس ناظر صحنه است دارد گزارش می‌دهد، می‌گوید این وضعیت را من دیدم. «فَقَدْ تَهَدَّدَنِي بِالْحَبْسِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ» ابن عباس

ابن عباس دارد که می‌گوید
 آقا جان یادتان رفته، شما
 معتکف هستید، حضرت
 فرمودند بله دارم می‌روم یک
 کاری انجام بدهم که ارزش
 آن این است که رسیدگی به
 خواسته آن مؤمن طبق نقل
 پدرم از پیامبر اعظم
 (صلوات‌الله‌علیه)
 به اندازه نُه هزار سال عمر
 کسی است که در مقام بندگی
 خدای متعال باشد. روزش روزه،
 شبش مشغول نماز شب است.

«واستملنی بما هو ارضی»
 من را به آن کاری وادار کن
 که رضایت تو در آن بیشتر
 است. حالا این چیزها ده‌ها
 نمونه برای ماها پیش آمده
 است. می‌گوییم فعلاً کار دارم،
 فعلاً مسجد هستیم، بروم فلان
 نماز، حالا فعلاً من نمازم را
 بخوانم. او ما را صدا می‌کند،
 می‌گوید من گرفتارم، من هم
 نمازم وقت دارد، یا من معتکف
 هستم، یا من حالا فعلاً فلان

اگر کسی حاجت یک مؤمنی
 را برود برآورده کند «مَنْ
 قَضَىٰ أَحَاهُ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً»
 یک مؤمنی از او خواسته‌ای
 داشته برود خواسته‌اش را
 برآورده کند «كَانَ كَمَنْ عَبَدَ
 اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ» مثل آن
 کسی است که نُه هزار سال
 خدای متعال را عبادت کرده
 باشد «صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا
 لَيْلَهُ» تمام روزهایش را روزه
 داشته، همه شب‌هایش را هم
 مشغول نماز شب بوده است.

حالا این شخص بین این
 دو است، این طرف اعتکاف
 است، آن هم کجا؟ مسجد
 الحرام است، آن هم در حال
 طواف بوده، یک مؤمنی او را
 صدا زده، حالا شخص کیست؟
 امام حسن (علیه‌السلام) است،
 حضرت طواف را رها می‌کند،
 اعتکاف را رها می‌کند، همراه
 او راه می‌افتد می‌رود و در برابر
 آن تعجب و سؤالی که جناب

سیرتی؛ آقا فرمودند هیولای دیو سیرت، این است واقعاً. هم خود این صهیونیست‌ها، بدتر از این‌ها آمریکایی‌ها هستند که کارگردان اصلی و حامی و پشتیبان و اصل ماجرا هم آن‌ها هستند و بعد هم این انگلیس خبیث و دولت‌هایشان منظورمان است. سایر این کشورهای اروپایی، فرانسه، آلمان، آن‌ها هم این جور ایستادند. این یکی دو روز بعد از شکستن آن آتش‌بس موقت خیلی دیوانه‌وار دارند مراکز جمعیتی می‌زنند، خیلی عجیب است.

خدا را قسم می‌دهیم به حق اولیائش به حق مقربان درگاهش، به حق صاحب این صحیفه مبارکه حضرت امام سجاد (علیه‌السلام)، به حق سجده‌های امام سجاد (علیه‌السلام)، به حق سجده‌های سید الساجدین، به حق سحرهای

کار را انجام بدهم، من حالا فعلاً دارم قرآن می‌خوانم، دعا می‌خوانم، این خواسته چیست؟ این دو کنار هم است. خب این کار هم خوب است؛ اما این کجا و آن کجا. «وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا هُوَ اَرْضَى».

اگر عمری بود ان شاءالله بقیه‌اش می‌ماند برای جلسه آینده که «اسْأَلُكَ بِى الطَّرِيقَةَ الْمَثَلِيَّ». «وَ اجْعَلْنِي عَلَى مَلَتِكَ اَمُوتُ وَ اَحْيَا» توفیق باشد ان شاءالله نوبت دیگر این‌ها را با همدیگر بخوانیم.

هیولای دیو سیرت

خب مجدداً می‌بینید این جریان پلید، منحوس؛ واقعاً اکنون انسان هرچه فکر می‌کند چه واژه‌ای پیدا کند، این واژه‌ها دیگر جواب نمی‌دهند برای این سبعیت، برای این درندگی، برای این دیو

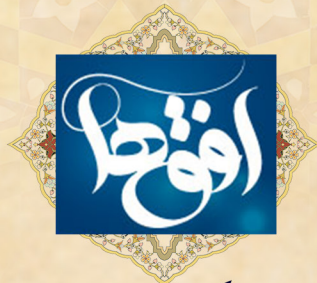
خواری و نکبت و دربردی و
 روسیاهی و بی‌آبرویی و انواع
 و اقسام مرض‌ها، بدبختی‌ها
 و نکبت‌ها را بر این جماعت
 کثیف نازل بفرماید. روزشان را
 شب کند، جمع‌شان را متشتت
 کند، توان‌شان را تضعیف کند،
 سلاح‌هایشان را از کار بیندازد،
 خدا را قسم می‌دهیم به حق
 محمد و آل محمد روز فتح را،
 روز پیروزی را، روز موفقیت و
 گشایش را برای مردمان مظلوم
 فلسطین و غزه نزدیک بفرماید.

امام سجاد، به حق آن مناجات
 ابوحمزه امام سجاد، به حق این
 دعای خمسۀ عشر امام سجاد
 (علیه‌السلام)، خدای متعال را قسم
 می‌دهیم به حق آن لحظاتی
 که امام سجاد (علیه‌الصلوة‌والسلام) را
 به اسارت می‌بردند. آن رنجی
 که آن حضرت کشیدند، خون
 دلی که خوردند، خدا را قسم
 می‌دهیم نصرت خودش را
 بر این ملت مظلوم بیش از
 پیش ان شاءالله نازل بفرماید.
 از امدادهای غیبی خودش این
 ملت مظلوم مقتدر را بهره‌مند
 بفرماید. فرشتگان خودش را
 به یاری این مردمان مظلوم
 و مقتدر بفرستد. ان شاءالله
 عنایت و لطف و نصرت امام
 زمان‌مان را شامل حال این
 جماعت بفرماید. به آن‌ها
 صبر کرامت کند. خدا را قسم
 می‌دهیم به حق محمد و آل
 محمد، به حقیقت محمد و
 آل محمد، رسوایی و خفت و

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَبِحَقِّ
 مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
 تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
 الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ وَالثَّرْوَةِ وَعَلَى
 مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 بِالشِّفَاءِ وَ الصَّحَّةِ وَعَلَى أَحْيَاءِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ
 الْكَرَمِ وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ
 وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ
 عَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
 بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ
 غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر